



## درباره روش تصویرسازی شاعرانه عمر خیام

در علم امروز پذیرفته شده است که خیام نه عارف بود و نه مسلمان سخت‌گیر. اگرچه در این ایام هم اشخاصی هستند که میخواهند اشعار خیام را، بطرز عرفانی و یا اسلامی، تشریح بکنند ولی اهل تحقیق این چنین کوشش‌ها را جدی تلقی نمی‌کنند.

شک نیست که در ایران، عمر خیام، بعنوان شاعر، مثل فردوسی و سعدی و حافظ معروف نبوده است ولی عقیده بعضی از دانشمندان اروپائی که میگویند عمر خیام در میهن خود بعنوان شاعر شهرت نداشته، قابل قبول نیست. بهترین دلیل بر نادرستی این عقیده اینکه در نسخه‌های خطی مختلف، اشعار خیام زیاد آورده شده است و نویسندگان آثار گوناگون فارسی، برای نمونه، آنها را نقل کرده‌اند. طبیعی است که اگر شعر معروف نباشد مورد استشهاد قرار نمی‌گیرد. به عقیده ما دلیل آن که خیام مثل سعدی و حافظ شهرتی ندارد اینست که برای خواننده فارسی‌زبان، خیام شاعر غیرعادی بود و با همه شعرای دیگر، در روش تصویرسازی شاعرانه و سیستم ایماژها (صور خیالها) و ساختمان لفظی آنها، تفاوتی بارز داشت. بنابر موازین رایج شاعرانه فارسی، هنر شاعر در ابداع معانی است و مفهوم معانی با مفهوم ایماژ اروپایی تفاوت دارد. در پوئیک<sup>۲</sup> اروپا، ایماژ را وسائل مختلف تعبیر شاعرانه می‌دانند. مثلاً اگر معشوق با گل، قد با سرو تشبیه شود، گل ایماژ معشوق و سرو ایماژ قد میشود (بغیر از این معنی، واژه «ایماژ» مفهوم وسیع و کلی هم دارد). اگر در شعر اروپا، این ایماژ تکرار شود تا زنگی خود را از دست

\* آقای پرفسور محمد نوری عثمان اوف از دانشمندان اتحاد جماهیر شوروی. مدیر گروه متون فارسی انستیتوی خاورشناسی مسکو - از ایرانشناسان محقق و نامدار معاصر.

۱- Structure Lexique

۲- Poétique

می‌دهد و به کلیشهٔ پوئیک تبدیل میشود. در شعر فارسی وضع بکلی مغایرت دارد، در اشعار هر شاعر فارسی، چندین بار «گل» و «سرو» موجود است ولی آنها آنجا فقط اساس ایماژ هستند و از این «گل» و «سرو» فقط بمساعدت وسائل لفظی و شعری و به کمک روابط جدید سمانتیک<sup>۱</sup> معانی ایجاد می‌شود. این تبدیل‌های پرکثرت، يك موضوع<sup>۲</sup> اساسی، يك اینواریتانت<sup>۳</sup> یکی از مهمترین مشخصات شعر فارسی است. این خاصیت شعر فارسی، ترجمهٔ آنرا بزبانهای اروپائی، و با انتقال آنرا به سنتهای ادبی ملل دیگر، دشوار و تقریباً غیر ممکن می‌کند. وسایل شعری درجهٔ دوم (نه از لحاظ اهمیت بلکه از لحاظ قدمت)، رابطه‌های ذهنی<sup>۴</sup> سمانتیک و لفظی، که در ساختمان معانی فارسی اهمیت فوق‌العاده دارد، هنگام ترجمه گم و حذف میشود، بمنزلهٔ «وسائل عرضی». در نتیجه این ترجمه‌ها، مضمون حقیقی شاعرانه و دید خاص شاعر و روش تصویر سازی از میان می‌رود.

در اشعار خیام، معانی حاصل از وسائل عرضی کم است، معانی خیام وسائل شعری درجهٔ دوم ندارد، آنها (یعنی معانی) خالص‌اند و پیش چشم خواننده بیشتر در شکل فکر مستقیم جلوه می‌کنند. در رباعیات خیام، تصویر سازی، عبارات مستعار به توسط معانی معروف ابداع نمی‌شود بلکه به توسط تخیل دیگر، که اساسش تقابل و جمله بازی است، بوجود می‌آید. این خاصیت خیام، با روش شعرای دیگر مغایرت دارد و از این رو است که بعضی از ادبای ایران او را شاعر نمی‌دانند.

اگر اساس تصویر سازی شعرای فارسی، معانی سازی است، اساس تصویر سازی خیام را باید تقابل سازی و فکر سازی نام‌گذاری کنیم. اگر شعرای دیگر فارسی برای تصویر سازی از معانی واژه و از روابط سمانتیک استفاده کرده‌اند، خیام از مفهوم جمله و از روابط منطقی آن استفاده می‌کند. خیام به «صحنهٔ سمانتیک<sup>۵</sup>» واژهٔ «گل» مثلاً هیچ اهمیتی نمی‌دهد و برای او مهم نیست که چه معانی تازهٔ دیگری بتوسط وسائل شاعرانه ممکن است برای این کلمه ساخت. توجه خیام به يك طرف معطوف شده است یعنی او به يك خاصیت گل – مثلاً اینکه گل يك شادی زمینی است – اهمیت می‌دهد و از این مفهوم جملهٔ دیگری می‌سازد که در آن گل با هم‌ردیف‌های شناخته شده در تقابل و تناسب گذاشته شده است.

تفاوت مهم دیگر رباعیات خیام با اشعار شعرای دیگر فارسی، مسألهٔ وضع «قهرمان لیریک» است. ما حقایق کافی در دست نداریم که تحقیق بکنیم که تا چه اندازه قهرمان لیریک خیام با شخصیت خود شاعر شباهت دارد و این چندان اهمیتی هم ندارد زیرا آنچه برای ما اهمیت دارد شعراوست، نه شرح حال شاعر.

۱- Sementique      ۲- Tème      ۳- Invariant      ۴- Association  
۵- Semantique field

شعر فارسی سده‌های ۴ و ۵ که از درون آن رباعیات نشاء و نما کرده است، بیشتر در دو شکل نظم تکامل یافته است: قصیده و غزل و در عین حال باید در نظر داشت که در این هنگام غزل بیشتر بمعنی تغزل استعمال شده است. چه در قصیده و چه در غزل، قهرمان لیریک در روابط خود با ممدوح و معشوق، طرف مستقل و خود مختار و مساوی الحقوق نبود و بر عکس او حقیر و مقهور بود و خود را «بنده» و «برده» می‌نامید، در حالیکه ممدوح و معشوق را «سلطان» و «شاه» و «شهریار» و غیره. برای تصویر شاعرانه این وضع، شعرای سده‌های ۴ و ۵ تقابل استعمال میکردند: شاهین - صعوه - عقاب - خشنشار، پلنگ - گوزن - شیر - آهو و غیره و در این تقابلهای طرف قوی عبارت بود از ممدوح و معشوق که تصویر سازی میشد و طرف ضعیف، قهرمان لیریک بود.

در روابط بادهر و روزگار نیز، قهرمان لیریک شعر فارسی سده‌های ۴-۵ وضعیتی زبون و ناتوان دارد و تماماً در تسلط روزگار است و بدون چون و چرا قهر چرخ گردان را تحمل می‌کند و تنها چیزی که برای خود مجاز می‌شناسد، شکایت است و مقاومت علیه روزگار و چرخ را بیهوده می‌داند. فقط در اشعار رودکی، بزرگترین شاعر سده ۴، بعضی خصائص شخصیت خود مختار و مستقل<sup>۱</sup> نمایان است. ولی او هم در باره مناسبات قهرمان لیریک و جهان و روزگار چنین می‌سراید:

هان تشنه جگر مجوی زین باغ ثمر      بیدستانی است این ریاض بدو در  
 بیهوده ممان که باغبانت بقفاست      چون خاک نشسته گیر و چون بادگذر

در اشعار رودکی و هم عصران او، قهرمان لیریک به شمن و روزگار به بت تشبیه می‌شود و در این اشعار هیچ دعوتی هم به عصیان علیه ظلم و ستم چرخ و حتی اعتراض اندک هم نیست. قهرمان لیریک فقط اعتراف میکند که روزگار ستم گراست و تنها در بعضی موارد، اشاره‌یی به اعتراض دیده میشود. ولی تقابل «آفریدگار - قهرمان لیریک» در شعر فارسی قبل از خیام (و بعد از خیام هم) قاطعیت ندارد و در این مورد فقط بعضی از اشعار معروف ناصر خسرو موجود است ولی انتساب این اشعار به ناصر خسرو جای تردید میباشد.

این فقط در رباعیات عمر خیام است که قهرمان لیریک نخستین بار در نظم فارسی آشکارا با آفریدگار به اختلاف نظر می‌پردازد و در برابر او دعوی میکند و سرکشی می‌ورزد. خیام اولین شاعر فارسی است که در اشعار او برخورد بین پروردگار و قهرمان لیریک بوقوع پیوسته و تقابل «قهرمان لیریک - روزگار» را به صورت یک معنی<sup>۲</sup> شاعرانه و فلسفی در رده است. در بعضی رباعیات خیام، قهرمان لیریک علیه خدا عصیان می‌کند و به مبارزه می‌پردازد و حتی مبارز با خدا میشود. مثلاً:

۱- Person Autonomique

۲- Conception.

ناکرده گناه در جهان کیست بگو  
وانکس که گنه نکرد چون زیست بگو  
من بد کنم و تو بد مکافات دهی  
پس فرق میان من و تو چیست بگو  
خیام مکرراً می گوید که روزگار مخالف و دشمن انسان است و با بشر عداوت دارد و  
کینه می توزد. موضوع چرخ قهار و روزگار جانی، در رباعیات خیام، شکلهای گوناگون بدیعی  
در بردارد و این اشعار نمایشگر قدرت کل قضایی می باشد:

افلاك كه جز غم نفزایند دگر  
بنهند یکی تا بر بایند دگر  
ناآمدگان اگر بدانند که ما  
از دهر چه میکشیم، نایند، دگر

\* \* \*

ای چرخ همه خرابی از کینه تست  
بیداد گری شیوه دیرینه تست  
وی خاک اگر سینه تو بشکافند  
بس گوهر پر بها که در سینه تست  
در رباعیات، برخورد شخص با سرنوشت، بطریق مسالمت آمیز، تمام نمی شود و قهرمان  
لیریک در این مبارزه هلاک میگردد ولی روح او شکست ناپذیر است و خود او خود را شکست خور  
نمی داند.

خیام، در رباعیات خود، یک نوع جهان سازی و ایده آل شخصیت را پیشنهاد نمی کند .  
تصویر جهان ایده آل را قرار نمی دهد. او فقط قدرت نفی دارد و هر چه موجود است، رد می کند.  
خیام تسلط کامل در منطق دارد و از آن برای شکافتن اصول اسلام استفاده می کند، تناقض  
هایی را که در ظاهر موجود است به توسط منطق رد می کند.

آن دسته از اشعار خیام، که در آنها روابط آفریدگار و قهرمان لیریک مطرح می شود،  
جالب توجه است: قهرمان لیریک خیام از صمیم قلب، علیه اجل اعتراض می کند و آن را نمی  
پذیرد و بشر را به زندگی پر از لذت های جسمانی دعوت می کند. اجل بعثیده قهرمان لیریک  
خیام معنی ندارد ولی ناگزیر است و چون این خواست و تقدیر است، با پروردگار نزاع برمی-  
خیزد و علیه مرگ عصیان می کند:

دارنده چو ترکیب طبایع آراست  
از بهر چه او فگند اندر کم و کاست؟  
گرنیک آمد شکستن از بهر چه بود؟  
ورنیک نیامد این صور عیب کراست؟

قهرمان لیریک خیام میگوید: اگر مرگ ناگزیر و زندگی کوتاه است، پس زندگی هیچ  
معنایی ندارد. او ایمانی به زندگی دیگر یعنی به آخرت نیز ندارد و بدین طریق یکی از اصول  
دین را قبول نمیکند. قهرمان لیریک خیام اعتقاد به آخرت را به شدت مورد انتقاد قرار می دهد  
و خواننده را به این دعوت می کند که از زندگی حاضر بهره ور شود و وقت را غنیمت شمارد.

پیری دیدم بخانه خماری  
گفتم: نکنی ز رفتگان اخباری؟  
گفتا: می خور که همچو ما بسیاری  
رفتند و کسی باز نیامد باری

یکی از مشخصات قهرمان لیریک خیام، طرد کامل همه تقدیسات است ولی در حال حاضر، ما هیچ دلیلی نداریم که او را خدا ناشناس<sup>۱</sup> بدانیم، چنانکه بعضی منتقدان معاصر می‌نویسند. قهرمان لیریک خیام خود را از پروردگار جدا می‌کند و در انصاف و حکم و قضای او تردید می‌نماید ولی در وجود خدا شك ندارد. قهرمان لیریک خیام علیه خدا سرکشی و عصیان می‌کند ولی قدرت اورامی شناسد، اونمی گوید که خدا نیست، ولی بیشتر اصول را انکار می‌کند و آخرت و بهشت و دوزخ را افسانه می‌پندارد و اخبار بهشت برای او وسیله ترغیب لذات جهان است. قهرمان لیریک خیام، برای آنکه افکار خود را ثابت کند، از منطق، بطریق سفسطه، استفاده می‌کند. او خدا را مسبب همه موجودات و کردار بشر می‌داند و از این اصل به آن نتیجه‌گیری می‌پردازد که انسان حق‌گناه دارد زیرا:

بسررهگذرم هزارها دام نهی  
 یك ذره ز حکم تو جهان خالی نیست  
 گویی که بگیرم اگر گام نهی  
 حکم تو کنی و عاصیم نام نهی

\* \* \*

صیاد ازل که دانه در دام نهاد  
 هر نیک و بدی که میرود در عالم  
 صیدی بگیرم و آدمش نام نهاد  
 او میکند و بهانه بر عام نهاد

\* \* \*

از آب و گلم سرشته‌ای، من چه کنم  
 هر نیک و بدی که از من آید به وجود  
 وین پشم و قصب تورشته‌ای، من چه کنم،  
 تو بر سر من نوشته‌ای، من چه کنم،

\* \* \*

بزدان چو گل وجود ما می‌آراست  
 بی حکمش نیست هر گناهی که مراست  
 دانست ز فعل ما چه بر خواهد خاست  
 پس سوختن قیامت از بهر چه خواست؟

قهرمان لیریک خیام نه خدا ناشناس است و نه ماتر آلیست. در عین حال در اشعار خیام بعضی عوامل فلسفه دهری موجود است. مثلا، او مکرراز گردش دائمی، جرم فیزیکی (یعنی ماده) سخن می‌گوید و این نظر او با نظر ازلیت کاملاً مخالف روح است. انکار آخرت و دوزخ و بهشت در اشعار او، مخالف با مفهوم کفر و جزاء مخالف است.

نظر گردش جاویدانی ماده در اشعار خیام، در موضوع «کوزه‌گر» که از خاک مردگان کوزه می‌سازد، و در موضوع منتقل شدن بشر به خاک، و برعکس تجسم یافته است. از لحاظ تصویر سازی شاعرانه، اشعاری که در آنها از کوزه و یا پیاله سخن می‌گوید، زیبایی شاعرانه خاصی دارد. در این اشعار، اشیاء احیاء می‌شوند و با قهرمان لیریک گفتگو می‌کنند، ماده منجمد و مرده دارای مشخصات نفس ناطقه می‌شود. ولی این اندر آمیختن انسان و

طبیعت با وحدت وجود عرفا کاملا تفاوت دارد. در اشعار عرفانی، بشر می‌میرد برای الحاق به محیط بی‌کران و نهایت ذات خدا، ولی در رباعیات خیام بشریک کیفیت مادی را از دست می‌دهد و به شکل مادهٔ دیگر در می‌آید. در شعر عرفانی، قهرمان لیریک هیچ است و خداکل است ولی برعکس، در تصویر خیام، گل و خاک و بشر متساوی‌الحقوق اند زیرا همهٔ آنها از یک ساخت‌اند یعنی از ماده‌اند.

روش تصویرسازی در اشعاری که کوزه و کوزه‌گر در آن هست به اصطلاح بلاغت جدید تشخیص<sup>۱</sup> و در رباعیات خیام کثیرالاستعمال است ولی شعرای متقدم بر خیام این صنعت را خیلی کم بکار برده‌اند.

بنظر ما، یکی از مشخصات روش تصویرسازی عمرخیام تفاوت فاحشی است که قهرمان لیریک او با قهرمان لیریک شعرای دیگر فارسی دارد. قهرمان لیریک خیام در ذات خود بسیار نزدیک است به قهرمان لیریک شعر رنسانس<sup>۲</sup> که یکی از مشخصات آن این است که قهرمان لیریک شخصیت خود مختار<sup>۳</sup> می‌باشد و بوجود آمدن این چنین قهرمان لیریک، به تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی در اروپای قرون وسطی منوط بود ولی این روش تصویرسازی قهرمان لیریک، در شعر فارسی بعد از خیام، هیچ رواجی نیافت و شعر فارسی با سنت‌های نظم سده‌های ۳-۶ ادامه یافت.

مشخصهٔ دیگر تصویرسازی خیام، رجحان دادن زمینهٔ عاطفی<sup>۴</sup> بر اصول وصف، و رجحان اصول کرداری<sup>۵</sup> بر اصول محسوس<sup>۶</sup> می‌باشد. در اشعار خیام تشبیه و استعاره کم است، تصویر فاقد جزئیات است و در رباعیات او، توصیف خیلی بندرت دیده می‌شود. برای مثال تصویر می‌را در اشعار رودکی و خیام تطبیق کنیم:

بیار آن می‌که پنداری روان یا قوت نابیستی	و یا چون بر کشیده تیغ پیش آفتابستی
بپاکی گویی اندر جام مانند گسلاستی	بخوشی گویی اندر دیدهٔ بیخواب، نحو ابستی
سحابستی قدح گویی و می قطرهٔ سحابستی	طرب گویی که اندر دل دعای مستجابستی
اگر می نیستی یکسر همه دلها خرابستی	اگر در کالبد جان را ندیدیستی شرابستی
اگر این می بابراندر بچنگال عقابستی	از آن تانا کسان هر گز نخوردندی صوابستی

در این اشعار وصف شراب پررنگ و بواسطهٔ تصویرش بیشتر دیدنی است و در عین حال تأثیر می‌نیز تصویر شده است و اصول عاطفی و وصف بهم آمیخته است ولی وصف غالب بر اصول عاطفی است. و حالا رجوع کنیم با اشعار خیام در همان موضوع:

یک جرعهٔ می ز ملک کاوس بهست      و ز تخت قباد و ملک طوس بهست

۱- Personification

۲- Renaissance

۳- Autonomie

۴- Expression

۵- Fonctionnel

۶- Sensible

هر ناله که رندی به سحرگاه زند      از طاعت زاهدان سالوس بهست

\* \* \*

یکی جرعه می ملک جهان می ارزد      خشت سرخم هزار جان می ارزد  
یک کفه که لب زمی بدو پاک کنند      حقا که هزار طیلسان می ارزد

ساختمان تصویری اینجا براساس تضاد است، تضادهای پشت سرهم تصویر می شوند و تصویر (می)، وصف مشخصات ظاهری و دیدنی نیست، برعکس، تصویر مشخصات ذاتی او است توسط هیجان و برداشت قهرمان لیریک، که ظاهراً موجود نیست و فقط در نظر داشته شده است. تحلیل موضوع (می) در اشعار خیام دارای اهمیت خاصی است زیرا بسیاری از منتقدین او را شاعر گدونیس<sup>۲</sup> یعنی سرودسرای می و لذات جسمانی می دانند. شاید عامل این امر، ترجمه های فتنیز جرائد باشد. ولی در این مورد درک خواننده مهم تر است. بشر حس خاصی در انتخاب جمال (استتیک) دارد؛ او از محیط افکار و احساساتی که از خواندن شعر بوجود می آید، آنچه که موافق میل و ذوق است، انتخاب می کند ولی تحقیق نباید انتخابی باشد و باید کلی باشد. البته در رباعیات خیام اشعاری هست که شرح گدونیس<sup>۳</sup> را می پذیرند، مثلاً:

فصل گل و طرف جویبار و لب کشت      بایک دوسه تازه دابری حورسرسشت  
پیش آرقح که باده نوشان صبح      آسوده زمسجدند و فارغ ز کشت

بعضی اشعار رودکی هم، از لحاظ موضوع و تصویر، با این اشعار خیام شباهت دارند ولی (می) بعنوان ایماژ شاعرانه در اشعار این دو شاعر تفاوت ذاتی دارد: در اشعار رودکی و معاصرانش (می) یک «پرسوناژ» شاعرانه بی مستقل است، او چیزی ذاتی است، محسوس و دیدنی است و حال آنکه در اشعار خیام (می) وسیله کمکی شاعرانه است و منظور از موضوع شراب و استفاده از آن، کشف ذات قهرمان لیریک است.

مفهوم معانی «می» در اشعار خیام عمیق تر از مفهوم آن در خمیره شعرای دیگر است. در عین حال مفهوم (می) در اشعار خیام با مفهوم عرفانی از زمین تا آسمان تفاوت دارد. می، در اشعار خیام، وسیله بی است برای بیان شخصیت خود<sup>۳</sup> و خود استحکامی و کناره گیری از نپه های مذهبی. می، برای قهرمان لیریک خیام رمز شادی های زمینی و وسیله مبارزه علیه زهد ریایی و شکل اعتراض علیه ساختمان زندگی و محدودیت بشر است.

در رباعیات خیام بعضی وسایل شاعرانه سنتی موجودند ولی آنها مشخصه اصلی<sup>۴</sup> سبک شاعرانه او نیستند.

تفاوت دیگر شعر خیام با شعر شعرای دیگر، برتری اصول کرداری بر اصول دینداری

۱- Implicite      ۲- Guedoniste      ۳- Self expression      ۴- Dominante

است. در اشعار سده چهارم هجری، تصویرهای دیداری در حدود ۵۰ درصد میباشند. بمنشی پرسوناژها مثلاً مهجو (هجو شونده) بیشتر بوسایل دیداری تصویر شده است. تصویرسازی دیداری برای خیام فقط يك (فون<sup>۱</sup> = آرایه) میباشد، وصف کیفیتهای ظاهری، برای عبارت عاطفی منظور او نیست، وسایل تصویرسازی برای چیزی کمکی است. برای تشخیص جوهر در اشعار خیام، مايك رباعی هم پیدا نمیکنیم که تماماً وصف ظاهری معشوق باشد. علاوه بر این، در اشعار خیام پرسوناژ معشوقی، که شامل زیبایی ظاهری و ساخت روانی معینی باشد، موجود نیست، خیام اصلاً حرف و وقت خود را برای وصف معشوق صرف نمی کند و پرسوناژ معشوق، برای او، فقط وسیله‌ی است شاعرانه برای تحکیم ایده<sup>۲</sup> برای خیام، ترجیح دنیا و لذات آن بر آخرت موعود. ایماژ «معشوق» مانند ایماژ «می»، یکی از وسایل انتقاد ساختمان زندگی است. قاعده معشوق در اشعار خیام هم ردیف مشخصات دیگر زندگی زند لاابالی میباشد:

صبح است دمی بر می گلرنگ ز نیم  
دست از امل دراز خود باز کشیم  
وین شیشه نام و ننگ بر سنگ ز نیم  
در زلف دراز و دامن چنگ ز نیم

\* \* \*

طبع همه با روی چو گل پیوندد  
از هر چیزی نصیب خود بردارم  
دستم همه با ساغر مسل پیوندد  
زان پیش که جزها به کسل پیوندد

\* \* \*

در اشعار خیام ایماژ معشوق واحد و مفرد نیست. هم چنین حس عشق محروم و شکست خورده وجود ندارد. قهرمان لیریک عمر خیام بنده معشوق نیست و این یکی از مشخصات شعر او است. معشوق در رباعیات خیام، پادشاه و ظالم نیست، و عموماً شخص نیست و فقط يك رمز ادبی است که منظورش تقابل است با احکام مذهبی. تقابل در ساختمان تصویری عمر خیام، اهمیت خاصی دارد و در تقابل، نه فقط ضد و نقیض متقابل می شود بلکه اشیاء و وقایع هم در تقابل قرار می گیرند. تقابل، در اشعار خیام، محدود در چهارچوب يك رباعی نیست و همه اشعار او را در بر دارد. قهرمان لیریک خیام در تقابل است با روزگار و جهان، شادی و لذات این جهان در تقابل است با نیکی های موعود آخرت. بعضی رباعیات خیام تماماً حاصل تقابل است و چنین به رشته در آوردن وقایع ضد و نقیض و در یک ردیف نهادن دو قطب، تأثیر<sup>۳</sup> بزرگی می سازد و اشعار راهبجان آور می کند. در اشعار خیام بت و می و گل در تقابل اند با حور و شراب و بهشت و گلهای بهشت، زمین در تقابل است با آسمان. شك و وسواس دانشمند در تقابل است با عناد خشک زاهد، صمیمیت قهرمان لیریک در تقابل است با اعتقاد ریایی شیخ.

خیام در ردیف شعرای فارسی مقام خاصی دارد. شاید او بزرگترین آنها نباشد و نمی دانم چه کسی ادعای آن را داشته باشد که بزرگترین شعرا را انتخاب کند. ولی يك مورد بی شك اینست که خیام سیمای خاصی شاعرانه دارد، به هیچ شاعر شباهتی ندارد و در عین حال از همه شعرای فارسی «بشر» تراست یعنی به همه ملل نزدیک تر و مفهوم تر است.